

راهنمای کمبریج دربارهٔ الهیات پسامدرن*

حمیدرضا آیت‌اللهی

دانشیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

Vanhoozer, Kevin J. (ed.) (2003) *the Cambridge Companion to Postmodern Theology*. Cambridge: Cambridge University Press. Xv + 295 pages. ISBN: 0-521-79395-5.

کتاب (راهنمای کمبریج دربارهٔ الهیات پسامدرن) ویراستهٔ کوین وانهورز که توسط انتشارات دانشگاه کمبریج در سال (۲۰۰۳) در کمبریج منتشر شده است دارای ۲۹۵ صفحه به علاوه پانزده صفحه پیش‌گفتار است. ویراستار این کتاب سعی نموده است مقالاتی را جمع‌آوری کند که در مجموع بتواند برای خواننده یک برداشت کلی از الهیات پسامدرن ارائه دهد. این کتاب در دو بخش ارائه شده است در بخش اول انواع الهیات پسامدرن را با مقالاتی از نظریه‌پردازان پسامدرن ارائه نموده است. در بخش دوم مقالاتی در خصوص آموزه‌های مسیحی از منظری پسامدرن جمع‌آوری نموده است.

ویراستار با تحلیلی از الهیات «مدرن» که آن را روایت‌های مشهور از الهیات عصر روشنگری با مشابهت‌های خانوادگی می‌داند که در اندیشه مفسران و الهی‌دانان و رقبای سکولارشان مورد بحث قرار گرفته است در صدد است متذکر شود که چنین اجماعی در اندیشه پسامدرن وجود ندارد. او معتقد است شناخت تفکر پسامدرن در بیست ساله اخیر همان اندازه برای شناخت اندیشه و فرهنگ معاصر غربی اهمیت دارد که شناخت تفکر مدرن در سصد سال گذشته در نظر او برخی پسامدرنیت را پایان الهیات و گروهی آغاز جدیدی برای آن می‌دانند. ولی آنچه که در نظر او مسلم است این است که برخی الهی‌دانان این صفت را برای نوع رویکرد الهیاتی خود پذیرفته‌اند. او در ادامه می‌افزاید، با این همه همان‌قدر که پسامدرنیت برای دوران معاصر اجتناب‌ناپذیر است به همان اندازه نیز محل اختلاف است و هیچ تعریف ثابتی از آن نمی‌توان

* کوین ونوزر

ارائه نمود. اما مدافعان این تفکر عموماً با «فرا‌روایت‌هایی» مقابله می‌کنند که در صدد است نظریه‌هایی جامع و فراگیر درباره واقعیت و آن هم از «دیدگاهی از منظر خدا» ارائه نماید. با این همه ابهام‌هایی درباره مفهوم پسامدرنیت وجود دارد. زیرا پسامدرن بودن به معنی ناخشنودی از جنبه‌هایی از مدرنیت و در سر داشتن ضربه‌هایی انقلابی است برای آنکه با مسائل به گونه‌ای متفاوت رفتار شود. ویراستار، پسامدرنیت را به «سفر خروج» از مدرنیت تشبیه می‌کند که طی آن افراد در صددند خود باشند تا اینکه در ساختارها یا محدودیت‌های ایدئولوژی‌های غالب یا نظام‌های سیاسی گرفتار آیند. او البته اینکه آیا تلاش‌های آنها به برون رفت از حصارهای مدرن منجر شده است یا اینکه دوباره خود گرفتار قید و بندهای جدیدی شده‌اند محل بحث می‌داند.

در بخش اول کتاب سعی شده است تا نظریه‌هایی الهیاتی که یا خود را پسامدرن نامیده‌اند یا دیگران چنین برداشتی از آنها دارند، توصیف یا ارزیابی شود. در فصول این بخش انواعی برای الهیات پسامدرن ذکر می‌شود و متخصصان هر نوع سعی نموده‌اند آن نوع الهیات را به نحوی تبیین کنند که هر کدام از وظیفه، روش، منابع و هنجارهای خویش برداشت دارد. در هر فصل نشان داده می‌شود که چگونه صفت «پسامدرن» آن نوع خاص را متصف می‌سازد.

این بخش گونه‌شناسی هشت‌گانه‌ای را می‌نماید که در جهت روشن ساختن معنای الهیات پسامدرن یاری می‌رساند. در نظر ویراستار کتاب که این هشت مقاله را از هشت متخصص جمع‌آوری کرده است، این انواع عبارتند از: «وضعیت پسامدرن: گزارشی از معرفت درباره خداوند»، «پسامدرنیت انگلیسی - آمریکایی: الهیات فرقه‌ای»، «الهیات پسا‌لیبرال»، «الهیات پسامتافیزیکی»، «الهیات ساختار شکنانه»، «الهیات بازسازی شده»، «الهیات فمینیستی» و «راست‌کیشی افراطی».

جستارهای بخش اول به منظوری دوگانه برای پژوهش‌گران الهیات معاصر طراحی شده است تا اولاً، با تنوع الهیات پسامدرن ببینند چگونه این انواع الهیات می‌توانند وحدت در کثرت خویش را داشته باشند (اگر داشته باشند) و چگونه می‌توانند همه زیر چتر واحدی بنام پسامدرنیت اجتماع یابند. ثانیاً، چگونه هر جستار سعی می‌کند نشان دهد که شایستگی بیشتری را برای آنکه بر اریکه پسامدرن بنشیند دارد.

در حالی که فصول بخش اول از طریق پسامدرنیت رویکردی الهیاتی دارد، در فصول بخش دوم مسئله به عکس است و آن اینکه چگونه می‌توان از منظری الهیاتی، یعنی از منظر آموزه مسیحی خاصی، رویکردی پسامدرنی داشت. در این بخش برخی نویسندگان راهمایی را می‌کاوند که از طریق آنها می‌توان مشارکتی خلاق برای بسط و توسعه آموزه‌ای خاص داشت. مثلاً چگونه با نقد فردگرایی مدرنیت می‌تواند منشایی برای باز فهمی کلیسا داشت. دیگر نویسندگان بر منابعی

ضمنی در آموزه‌هایی خاص تأکید می‌کنند تا با برخی تمایلات پسامدرنی سر و کار پیدا کنند یا به تصحیح آنها بپردازند. مثلاً چگونه آموزه تثلیث راهی برای ما باز می‌کند که به گونه‌ای متفاوت غیر از تنازع بیندیشیم. پس مقالات بخش دوم صرفاً به توصیف نمی‌پردازند بلکه در صدد هستند تا کاری پسامدرنی انجام دهند.

در بخش دوم مقالاتی با این عناوین ارائه شده است: «کتاب مقدس و سنت»، «روش الهیاتی»، «تثلیث»، «خدا و عالم»، «شخص انسانی»، «مسیح و نجات»، «معادشناسی» و «روح القدس و روحانیت مسیحی». برخلاف آنکه ویراستار کتاب سعی نموده است جنبه‌های مختلف الهیات پسامدرن را باز نماید ولی غیر از چند مورد خاص، نظریه پردازان صاحب نام در این حیطه کمتر مورد توجه بوده‌اند. کمتر کسی می‌تواند در توصیف الهیات پسامدرن مارک سی تیلور را که خلف الهیاتی دریدا است نادیده بگیرد. الهیات کی یرکگوری ژان لوک ماریون از منابع شناخته شده الهیات پسامدرن به حساب می‌آید که در این کتاب کمتر به آن توجه شده است. یکی از فعال‌ترین اندیشمندان این حیطه یعنی جان کیوپیتو مطرح نشده است. به نظر می‌رسد ویراستار در محدوده جغرافیایی خاصی انواع ایده‌های پسامدرن را بیان نموده است.

نکته دیگری که درباره کتاب باید افزود این است که بسیاری از مطالب کتاب به توصیف رو بناهای الهیات پسامدرن پرداخته است و کمتر به دیدگاه‌های بنیادینی می‌پردازد که آبخشور هر یک از انواع الهیات پسامدرن است. کسی نمی‌تواند «خدا موده است» نیچه را در بوجود آمدن نوعی الهیات پسامدرن نادیده بگیرد. همان که در الهیات مرگ خدا در اواسط قرن بیستم در آراء کسانی همچون آلتایزر نقشی اساسی ایفا می‌کرد. تأثیر دریدا و هایدگر و کی یرکگور را در شکل‌گیری برخی جریان‌های پسامدرنی نمی‌توان نادیده گرفت و بدون شناخت این زمینه‌ها شناخت هر جریان به سختی امکان پذیر است. این مسئله یکی از نقاط ضعف کتاب به حساب می‌آید در حالی که این بنیادها قبل از این کتاب در کتاب *خدای پسامدرن* به خوبی بازنموده شده است.

نکته نهایی که باید افزود این است که تمامی پیشینه الهیات متداول پسامدرن ناظر به زمینه مسیحی آن و عمیقاً متأثر از آموزه‌های بنیادین آن است. همین امر نگرش الهیاتی پسامدرن را برای مقایسه با اندیشه اسلامی ناممکن می‌کند. اندیشه‌های اسلامی که بر آموزه‌های مبتنی بر وحی الهی در قرآن بنیاد شده است ماهیتی گزاره‌ای دارد در حالی که مسیحیت بیشتر بر تجلی تاریخی خود تکیه می‌کند و تحقق تاریخی مسیح را در تاریخ می‌داند نه در آموزه‌های او که حدود پنجاه سال پس از مسیح نوشته شده است. همین امر نوع رویکرد مسیحی به الهیات را با رویکرد اسلامی متمایز کرده و با این پیش‌فرض مسیحی، نگرش الهیاتی پسامدرن به تبیینی از تجلی

تاریخی الوهیت می‌پردازد و در این میان نگرش تاریخی خود را بسط می‌دهد. با این پیش‌فرض‌ها، تحلیل الهیات پسامدرن از منظری اسلامی باید به نقد و تحلیل مبانی مسیحی آن که تبیینی تاریخی از تجلی الوهیت است معطوف گردد. در چنین منظری به جای نقد مدل‌های الهیاتی مسیحی، مبانی رویکرد مسیحی به دین مورد واکاوی و نقد قرار خواهد گرفت. چرا که مدل‌های الهیاتی در صدد است تا نظریه‌ای منسجم از مجموعه باورهای مسیحی ارائه کند که بتواند با توجه به شرایط فکری جوامع غربی مقبولیت بیشتری یابد و دغدغه‌ای نیز از بابت درستی و نادرستی مدل ارائه شده خود ندارد. با این توضیح استعمال اصطلاح پسامدرن برای نوع خاصی از الهیات اسلامی نامتناسب و ناموجه می‌نماید.

به هر حال کتاب برای آنکه برخی جریان‌های الهیاتی پسامدرن شناخته شوند مفید است. فصل اول بخش اول کتاب که به مقاله وانهوزر (ویراستار کتاب) اختصاص دارد و گزارشی از عناصر تفکر پسامدرنی در الهیات است مقاله ارزشمندی است و نکات کلیدی مهمی را در فهم الهیات پسامدرن مسیحی نشان می‌دهد. به هر حال برای شناخت تفکر دینی غرب، داشتن شناختی از الهیات پسامدرن ضرورت دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی